

## ذره‌بین

### اقدام به خودکشی پس از آزار و اذیت

**شهروند|** پسر جوانی که با وعده ازدواج دختری را فریب داده و مورد آزار و اذیت قرار داده بود، دستتگیر شد. دختر جوان پس از نقشه سیاه خواستگار فریبکار دست به خودکشی زد.

چندی پیش پرونده‌ای از شعبه ششم دادگاه کیفری یک تهران مبنی بر این‌که خانم جوانی حدودا ۲۰ ساله توسط جوانی به نام علیرضا متولد ۱۳۷۱ مورد آزار و اذیت قرار گرفته است، به اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ ارجاع شد که با حضور والدین دختر جوان در اداره شانزدهم، کارآگاهان اطلاع پیدا کردند این دختر با تهیه نوشیدنی مسموم اقدام به خودکشی کرده که خوشبختانه با انتقال سریع به بیمارستان و انجام اقدامات درمانی از مرگ نجات پیدا کرده و در حال حاضر در حال تکمیل اقدامات درمانی است.

کارآگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ برای انجام تحقیقات به بیمارستان اعزام شدندو دختر جوان در اظهاراتش به کارآگاهان گفت: «بهمن سال گذشته بود که از طریق فضای مجازی با علیرضا آشنا شدم. ابتدا ارتباط ما در حد چند پیام کوتاه بود، تا این‌که به این ارتباط روز روز بیشتر و بیشتر شد و نهایتا برای نخستین بار در داخل پارک با یکدیگر ملاقات کردیم. مدتی از آشنایی من و علیرضا گذشت و در این مدت علاقه شدیدی به او پیدا کردم، تا این‌که یک روز علیرضا مدعی قصد خود برای ازدواج با من شد و به من پیشنهاد ازدواج داد و من نیز بلافاصله پیشنهاد او را قبول کردم. مدتی بعد یک روز علیرضا به من گفت که قصد دارد تا مرا به خانواده‌اش معرفی کند و به این ترفند مرا به خانه‌اشان در محدوده فلکه دوم صادقیه برد. به علیرضا اعتماد کامل داشتم و به هیچ عنوان فکر نمی کردم که او یک روز قصد فریب مرا داشته باشد. زمانی که وارد خانه شدم، متوجه شدم علیرضا به دروغ مرا به داخل خانه کشانده و خانواده‌اش آن‌جا نیستند. قصد داشتم از خانه خارج شوم، اما علیرضا در خانه ا راقفل کرده بود و به زور مرا مورد آزار و اذیت قرار داد.»

مریم در خصوص اقدام اخیرش برای پایان دادن به زندگی خود نیز گفت: «پس از آن ماجرا چندین نوبت با علیرضا صحبت کرده و از او درخواست کردم تا به قول خودش برای ازدواج عمل کند، اما او هر بار بهانه‌ای می آورد تا این‌که تلفن همراهش خاموش شد و دیگر پاسخ تماس های مرا نداد. از یک سو همه چیز برآیم تمام شده بود و از سوی دیگر نمی توانستم واقعیت را ربه پدر و مادرم در میان بگذارم و به همین علت تصمیم گرفتم به زندگی خود پایان دهم.»

در ادامه رسیدگی به پرونده، کارآگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ با شناسایی محل سکونت علیرضا در فلکه دوم صادقیه به این محل اعزام شدند و روز گذشته او را دستگیر و به اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ منتقل کردند. او نیز با مشاهده شاکي و شواهد موجود به فریب شاکي اقرار کرد.

سرهنگ کارآگاه علی ولیپور گودرزی، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ با اعلام این خبر گفت: «قرار قانونی از سوی مقام قضائی در مورد این متهم صادر شده و متهم برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفته است.»

**در روزهای پس از بروز یک حادثه، کودکان به حمایت و مراقبت بیشتری نیاز دارند. ممکن است خیلی بترسند و فشار زیادی به آنها وارد شده باشد.**



**امیر حسین خواجهوی** فقط می‌خواهد حقیقت‌را بداند. این‌که آن روز چه کسی پشت فرمان بود و چطور در جاده‌ای صاف و هموار آن تصادف وحشتناک رخ داد. حرف‌های زیادی شنیده‌ای از پی‌نویس بودن مهدی تاسرخوشی و جنون سرعت همه ه‌سننشین آن خودروی لعنتی. اما

اما در آن ماشین فقط مهدی و احمد حضور نداشتند، نفر دیگر هم بودند. امین، علی و دختری به نام «ل». امین و علی کم و بیش دربارۀ آن حادثه و اتفاقات آن صحبت کرده‌اند، هرچند، اظهارات این دو نفر هم چندان به رمزگشایی اصل ماجرا کمکی نکرد. اما لاله تنهازن سرنشین آن ماشین‌که تاکنون باهیچ‌سازنه‌ای درباره آن حادثه صحبت نکرده است، او یکی از آسیب‌دیدگان همان حادثه‌است، باین همه در این مدت ترجیح داده سکوت کند و به دور از جنجال مراحل قضائی پرونده را با کمک پدرش پیگیری کند. اما این دختر بعد از یک‌سال لب به سخن گشود و چه‌جزییات آن حادثه را در گفت‌وگو با «شهروند» فاش کرد.

- آن‌روز چه اتفاقی افتاد؟**

هیچی با بچه‌های بیرون رفته بودیم. در مسیر بازگشت بودیم که این اتفاق افتاد.

**سسیمافرا هانی**| نصاب در و پنجره، یک موادفروش حرفه‌ای از آب درآمد. مردی که در قالب سرایدار امین و معتمد محل و نصاب در و پنجره بود، مواد مخدر و شیشه توزیع می‌کرد. شیشه‌ها و مشروبات الکلی را با خودروی وانتش در محل پخش می‌کرد و هیچ‌کس هم به او مظنون نمی‌شد.

اما در نهایت پس از گذشت سه‌سال این موادفروش حرفه‌ای، در دام کارآگاهان پلیس آگاهی مواد مخدر پایتخت گرفتار شد و در بازجویی‌های جرم خود اعتراف کرد. از این مرد جوان ۱۰ خودروی لوکس و ۳هزار دلار گردش مالی حساب بانکی‌اش کشف‌شد. بسیار شبیه کاراکتر ناصر خاکباز در فیلم منتری شیش و نیم. چند وقت پیش بود که اهالی محله‌ای در غرب پایتخت، رفت و آمدهای مشکوک یک سرایدار را به پلیس گزارش کردند. آنها با عنوان این‌که در این مکان مشروبات الکلی توزیع می‌شود، موضوع را به پلیس اطلاع دادند. ماموران پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ هم با دریافت این خبر در خصوص تهیه و توزیع مشروبات الکلی از سوی مردی به نام «بهنام» با یک خودروی وانت در محدوده‌های غرب تهران و تحت پوشش تعمیر کار و نصاب در و پنجره، موضوع را در دستور کار خود قرار دادند.

ماموران پلیس به صورت شبانه‌روزی ایسن فرد را تحت کنترل خود قرار دادند و یک هفته تمام رفت و آمدهای او را بررسی کردند تا این‌که در طول تحقیقات انجام‌شده مشخص شد، این متهم علاوه بر توزیع مشروبات الکلی در امر تهیه و توزیع مواد مخدر روانگردان از جمله شیشه، نیز فعالیت دارد. همین مسأله سر نخ‌های جدیدی را در اختیار ماموران پلیس امنیت عمومی پایتخت قرار داد. با انجام تحقیقات محسوس و نامحسوس در نهایت ماموران پایگاه پنجم پلیس امنیت

## دستگیری مردی با ساک ۷ میلیونی در مترو

شهروند| مردی که اقدام به سرقت طلاهای مادرش کرده بود، در مترو دستگیر شد. سرهنگ علی رافی فرمانده یگان انتظامی متروی پایتخت در این باره گفت: «چندی پیش هنگام تردد مسافران از کیت‌های ورودی ایستگاه مترو، مأموران انتظامی مستقر در ایستگاه به رفتار مسافری که ساکی در دست داشته و دارای اضطراب شدیدی بود، مشکوک شدند و به همین دلیل برای بررسی موضوع وارد عمل شده و این فرد را به دفتر پلیس مستقر در ایستگاه مترو دعوت کردند.» متهم در بازجویی اولیه پاسخ درستی به سوالات پلیس نمی‌داد. کیف و ساک متهم مورد بازرسی قرار گرفت که در جریان بازرسی از آن مقدار ۷ میلیون تومان وجه نقد کشف شد. متهم با مشاهده شواهد و ادله لب به اعتراف گشود و گفت که طلا و جواهرات مادرش را به سرقت برده و به مبلغی ارزان‌تر از قیمت بازار به فروش رسانده است. با پولش هم یک موتورسیکلت خریده و مابقی آن هم ۷ میلیون تومان بده که در ساک کشف شده است. این فرد پس از اعتراف صریح به جرم ارتکابی، برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار مأموران کلاتری ۱۳۳ شهرزبیا قرار گرفت.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

# سکوت دختر همراه دختر مهدی قائدی در تصادف شکست «لام» که در زمان مرگ احمد شاکری در اتومبیل پاره نمی‌خواند از راننده خودرو حرف می‌پزد

هیچ‌کدام را باور نداد. نه او و نه خانواده‌اش. آنها فقط به دنبال حقیقت ماجرا بودند تا بفهمند چطور پسرشان در آن حادثه جان باخت. اما بیش از یک‌سال طول کشید. پس از کلی کش و قوس بالاخره حکم صادر شد. یک‌سال حبس تعزیری، همراه با ۲۰۰ ساعت کار اجباری و پرداخت دیه به

اما در آن ماشین فقط مهدی و احمد حضور نداشتند، نفر دیگر هم بودند. امین، علی و دختری به نام «ل». امین و علی کم و بیش دربارۀ آن حادثه و اتفاقات آن صحبت کرده‌اند، هرچند، اظهارات این دو نفر هم چندان به رمزگشایی اصل ماجرا کمکی نکرد. اما لاله تنهازن سرنشین آن ماشین‌که تاکنون باهیچ‌سازنه‌ای درباره آن حادثه صحبت نکرده است، او یکی از آسیب‌دیدگان همان حادثه‌است، باین همه در این مدت ترجیح داده سکوت کند و به دور از جنجال مراحل قضائی پرونده را با کمک پدرش پیگیری کند. اما این دختر بعد از یک‌سال لب به سخن گشود و چه‌جزییات آن حادثه را در گفت‌وگو با «شهروند» فاش کرد.

- آن‌روز چه اتفاقی افتاد؟**

هیچی با بچه‌های بیرون رفته بودیم. در مسیر بازگشت بودیم که این اتفاق افتاد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

تنها جانب‌اخته و مصدومان حادثه. این حکم یعنی قاضی و داد‌گاه مهدی قائدی را راننده و مقصر حادثه تشخیص داده‌اند. هرچند هنوز این فوتبالیست جوان خودش زیر بار این موضوع نرفته و رانندگی‌اش را انکار می‌کند. اما به‌رحال حکم بدوی صادر شده و این یعنی مهدی مقصر این حادثه بوده است.

از همان لحظه وقوع حادثه و مرگ تلخ احمد تاکنون منتظر بودند، منتظر مهدی، تاصل ماجرا را برای آنها تعریف کند. به آنها بگوید که چطور ماشین واژگون شد، چه کسی پشت‌رل بود و احمد در لحظه حادثه کجا نشسته بود. اما همه اینها در حد انتظار باقی ماند، انتظاری که هیچ‌وقت برآورده نشد. نه مهدی ماجرا را برای آنها تعریف کرد و نه حتی هم‌دردی با آنها شد. همین هم شد تا دلخوری خانواده شاکری از آنها بیشتر شود، هرچند آن‌طور که مادر احمد شاکری می‌گوید این دلخوری باعث نمد که آنها راضی به زندان افتادن مهدی نشوند: «من و همسرم اصلا دوست نداشتیم که مهدی زندانی شود. برای ما فقط روشن شدن حقیقت مهم بود. ما دوست داشتیم که مهدی خیلی رک همه ماجرا را برای ما تعریف می‌کرد. او با پسر من سر یک سفره می‌نشست، من مثل مادرش بودم، اصلا ما در یک ساختمان زندگی می‌کردیم. این توقع زیادی نبود که او مثل قبل با ما رفتار کند.» این مادر در ادامه صحبت‌هایش

## پایان سکوت «لام»

- شما موقع حادثه کجانشسته بودید؟**

من صدلی عقب بودم.

- سرعت ماشین زیاد بود؟**

هم سرعت بالا بود و هم کنترل ماشین از دست رفت. وقتی ماشین واژگون شد

من دیگر چیزی نفهمیدم.

- یعنی بیهوش شدید؟**

من یک روز کامل بیهوش بودم. بعد هم که چشمانم را باز کردم خودم را روی

### سرایدار معتمد، یک مواد فروش بود با ۱۰ ماشین لوکس

## ناصر خاکباز با وانت به دام افتاد

رادر وانت بارش جا به جامی کرد، چراکه خودروی سرایدار و نصاب در و پنجره هیچ‌گاه توجه کنسی را به خود جلب نمی‌کند. همین شد که بهنام سه‌سال تمام مواد و مشروب فروخت، با اعضای باند بزرگ مواد مخدر همکاری کرد و به ثروت زیادی دست به پیدا کرد. بهنام حالا که در اختیار پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ قرار دارد، در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» ماجرای سه‌سال تبهکاری‌هایش را روایت کرد:

- چند وقت است که موادفروشی می‌کنی؟**

سه‌سال پیش وقتی از کردستان به تهران آمدم، با فردی آشنا شدم که در ازای پول خیلی زیادی از من خواست برایش مواد توزیع کنم. مبلغش آن قدر زیاد بود که نتوانستم نه بگویم. **اهل کردستانی؟**
بله. تا سه‌سال پیش آن‌جا زندگی می‌کردم. بعد از آن با همسرم برای کار به تهران آمدم. در یک مجتمع آپارتمانی در خیابان پیامبر بهنام سرایدار مشغول به کار شدم.

- نخستین بار است که دستگیر می‌شوی؟**

بله. من تا قبل از شروع این کار هیچ‌وقت خلاف نکرده بودم و همیشه از راه حلال پول در می‌آوردم.

- کارت دقیقاً چه بود؟**

فرد اصلی این باند که در خارج از کشور زندگی می‌کند، شیشه‌ها و مشروبات را به تهران می‌فرستاد. من این‌جا آنها را تحویل می‌گرفتم و در خودروی وانتم جاسازی می‌کردم. بعد

به «شهروند» می‌گوید: «اما چشم من به در خشک شد، مادر مهدی فقط ۵ دقیقه در مراسم ختم پسر من حاضر شد و دیگر هیچ. مهدی هم به ما اس‌ام‌اس داد که هر اتفاقی افتاده بیمه دبه احمد را برداخت می‌کند. بعد هم که دروغ و شایعه در باره این حادثه تمامی نداشت. خیلی‌ها ماجرا را رنگی دیدند. یعنی فرمز و آبی، اما اصلا موضوع این نیست، مگر اشتباه مهدی پای باشگاه استقلال نوشته می‌شود، من و همسرم در این مدت با این همه دغدغه سعی کردیم تا این‌این سوءتفاهم را بر طرف کنیم. ضمن این‌که فراموش نکنید، خانواده داغدار ما هستیم.» به‌گفته این‌مادر او در جلسه آخر و اعلام حکم داد‌گاه حضور داشته و قبل از آن هم به قاضی گفته که اصلا دنبال به زندان افتادن مهدی نیست: «من چندبار به قاضی گفتم که برای من و همسرم فقط روشن شدن ماجرا مهم است، نه زندانی شدن مهدی. حتی حکمی که برای او صادر شد، ۳ سال بود، ۲ سال آن به ۲۰۰ ساعت کار اجباری تغییر کرد.» با این همه اما وکیل مهدی قائدی معتقد است که حکم مهدی می‌شکند. نادر آران همچنان بر بی گناهی موکلش در این حادثه تأکید دارد و می‌گوید این حکم در دادگاه تجدید نظر برمی‌گردد: «من و کالت پرونده‌های زیادی را برعهده داشتم، اما در هیچ‌کدام از آنها این‌قدر مطمئن نبودم که موکلم بی‌گناه است. مطمئن هستم که به‌زودی حکم برائت قائدی می‌آید.»

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.

شهروند| پدری که در حادثه تصادف در خیابان آیت‌الله خاتمی کشته شد، در جریان مراسم ختمش با یک جوان جوانی که در مراسم ختمش شرکت کرده بود، درگیر شد.